

# تحلیل کنش‌های خشونت‌بار داعش از چشم‌انداز روانشناسی سیاسی؛ با تأکید بر نظریه تعارض واقع‌گرایانه

علی‌اشرف نظری\*  
شهره پیرانی\*\*



## چکیده

فهم دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری خشونت و تروریسم، یکی از حوزه‌های اصلی روانشناسی سیاسی است. از جمله مهم‌ترین مسائلی که در این زمینه نیاز به بررسی دارد این است که چگونه اقدامات خشونت‌بار شکل می‌گیرد و متأثر از چه دلایلی شاهد افزایش اقدامات خشونت‌بار در نیمه نخست قرن بیست‌ویکم هستیم. یکی از مهم‌ترین عواملی که اندیشمندان سیاسی همواره بر آن تأکید داشته‌اند، توجه به مؤلفه‌های محرومیت مادی و غیرمادی برای

---

\* (نویسنده مسئول) عضو هیئت علمی دانشگاه تهران (aashraf@ut.ac.ir)  
\*\* دانش‌آموخته دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران (sh\_p202@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۵/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۱

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶، صص ۱۵۰-۱۱۹

فهم دلایل بروز خشونت سیاسی است. در این مقاله تلاش خواهیم کرد کنش‌های معطوف به خشونت داعش را در چارچوب نظریه منازعه واقع‌گرایانه تحلیل و بررسی کنیم.

پرسش اصلی این است که «زمینه‌ها و ساختارهای محرومیت مادی و غیرمادی بروز خشونت گروه داعش کدام است و چه ابعادی از محرومیت در گرایش اعضای داعش به خشونت مؤثر بوده‌اند؟» فرضیه مقاله حاضر نیز بر این مبناست که «خشونت داعش، حاصل مجموعه‌ای از عوامل از قبیل واکنش به تجربه استعمار، بحران هویت، ناکامی سرخوردگی، تحقیر، تبعیض و جنگجویان خارجی‌ای (به‌ویژه کشورهای غربی) که حس تبعیض و تحقیر، شهروند درجه دو بودن، و فقر را القا می‌کنند، سبب رواج خشونت عریان از سوی داعش شده است. به این ترتیب، براساس نظریه‌های محرومیت-پرخاشگری، محرومیت نسبی، و تعارض واقع‌گرایانه، می‌توان این بحث را با توجه به سه شاخص اصلی، ارائه کرد: نخست، تأکید بر ناکامی سرخوردگی به عنوان دلیل جذب شدن به داعش، دوم، تأکید بر محرومیت نسبی و عوامل روان‌شناختی، و سوم، تعارض میان گروهی. در مقاله حاضر، این سه بعد به‌طور دقیق و تحلیلی-انتقادی بررسی شده‌اند.

واژگان کلیدی: محرومیت، تعارض واقع‌گرایانه، درون‌گروه، برون‌گروه، داعش

## مقدمه

از نظر بسیاری از نظریه‌پردازان، رابطه میان خشونت سیاسی-اجتماعی<sup>۱</sup> و فقر و محرومیت، موضوع مهم و بنیادینی است و در طول دو هزار سال گذشته، پژوهش‌های مستندی درباره آن انجام شده است. ارسطو در (حدود) قرن چهارم پیش از میلاد، خشونت سیاسی را به‌عنوان یک عارضه و بیماری براساس فقر توضیح داد. از دیدگاه او، فقر، مادر انقلاب و جرم است و خشونت سیاسی، رفتاری است که از نابرابری‌های اجتماعی و واکنش قدرت حاکم در برابر آن ناشی می‌شود (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۱۰؛ فکوهی، ۱۳۷۸: ۲۵). شاید بتوان سنت فکری مارکس به‌عنوان پدرخوانده منازعه<sup>۲</sup> را نیز ذیل همین رهیافت بررسی کرد، زیرا از این دیدگاه، انقلاب، عمل خشونت‌آمیزی است که با هدف دگرگون کردن کل جامعه انجام شده و نقد ساختارهای اجتماعی موجود به‌سبب وجود سطح بالای نابرابری‌ای است که ایجادکننده دور باطل فقر<sup>۳</sup>، جهل، گرسنگی و درنهایت، خشونت می‌شود (Earl, 2004: 10-11). نه تنها در میان نظریه‌پردازان، بلکه حتی در میان سیاستمداران نیز اعتقاد به رابطه فقر و خشونت، طرفداران بسیاری دارد. کیم دای-جونگ<sup>۴</sup>، هشتمین رئیس‌جمهور کره جنوبی در سخنرانی خود هنگام دریافت جایزه صلح نوبل بیان کرد: «اساس تروریسم، مبتنی بر فقر است» (Gupta, 2008: 12). با وجود پیشینه تاریخی تأکید بر فقر و محرومیت به‌عنوان عامل بروز خشونت

1. Sociopolitical Violence
2. Godfather of Conflict
3. Vicious Circle of Poverty
4. Kim Dae-Jung

سیاسی، نظریه ناکامی-پرخاشگری در نیمه نخست قرن بیستم، با تأثیرپذیری از نظریه فروید، مطرح شد. براساس نظریه روان‌کاوی فروید، بسیاری از رفتارهای آدمی را غریزه‌ها به‌ویژه غریزه جنسی تعیین می‌کند. هنگامی که مانعی در برابر تجلی غرایز پیش بیاید، سائق پرخاشگری سر برمی‌آورد. نخستین بار دولارد و میر در سال ۱۹۳۹ در کتاب «ناکامی و پرخاشگری»<sup>۱</sup>، نظریه محرومیت-پرخاشگری<sup>۲</sup> را مطرح کردند و سپس، برکوویتز آن را پیگیری و تکمیل کرد. دولارد و همکارانش با تأکید بر عوامل فردی و درونی بروز خشونت، بر این نظر بودند که محرک پرخاشگری، سائقی روان‌شناختی است که مانند سائق‌های فیزیولوژیکی (از جمله گرسنگی و تشنگی) است. سائق فیزیولوژیکی‌ای مانند گرسنگی، به‌سبب محرومیت از غذا به‌وجود می‌آید؛ پرخاشگری نیز به‌دلیل ناکامی بروز می‌کند (محسنی تبریزی و رحمتی، ۱۳۸۱: ۱۳۸).

بر همین اساس، نظریه‌پردازانی که به مطالعه خشونت و تروریسم پرداخته‌اند، خشونت را واکنشی رفتاری به نارضایتی از وضعیتی می‌دانند که افراد در آن قرار گرفته‌اند. به‌نظر این دسته از پژوهشگران، شدت خشونت نیز بستگی به اهمیتی دارد که فرد برای اهداف خود قائل است و به دلایلی از آن محروم شده است و واکنش تروریستی در برابر منبع محرومیت نیز بر همین مبنا قابل تحلیل است (Victoroff, 2005: 19). دو نکته اصلی از این نظریه برداشت می‌شود: (۱) هر ناکامی‌ای می‌تواند محرک پرخاشگری باشد؛ (۲) هر پرخاشگری‌ای می‌تواند به ناکامی جدیدی منجر شود.

شکل شماره (۱). تأثیر متقابل ناکامی و پرخاشگری



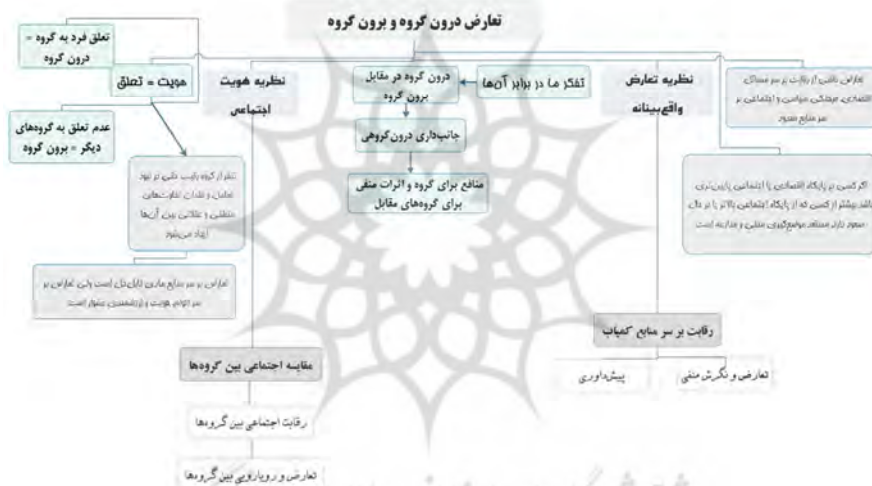
1. Frustration and Aggression
2. Frustration-Aggression Theory

در مقابل، لئونارد بروکوویتز<sup>۱</sup> با تأکید بیشتر بر عوامل موقعیتی (ستوده، ۱۳۹۴: ۲۴۱؛ افتخاری، ۱۳۷۹: ۴۸)، نشان می‌دهد که ناکامی حتی زمانی که غیرمنتظره و شدید باشد، همیشه منجر به پرخاشگری نمی‌شود، بلکه ناکامی و تکرار فزاینده آن به تدریج تمایل فرد ناکام را به نمایش واکنش پرخاشجویانه تقویت می‌کند. از نظر بروکوویتز، هنگامی که شخص به کسی مظنون شده است، خشم در وجود او زبانه می‌کشد. ممکن است مدت‌ها در خود فرورود و دست به اقدام نزنند، اما هنگامی که ابزار پرخاشگری<sup>(۱)</sup> در اختیارش قرار گیرد، آن را بردارد و دست به خشونت بزند (van der Dennen: 9).

در ادامه این تلاش‌ها، تحلیلگرانی مانند دیویس و تد رابرت گر به جای تأکید بر ناکامی‌ها و ناخرسندی‌های صرفاً اقتصادی، به عوامل روان‌شناختی در این زمینه توجه کرده‌اند. گر با رویکردی جامعه‌شناسانه-روانشناسانه، ناکامی افراد در دستیابی به اهدافشان و نوع درک آن‌ها از «محرومیت نسبی» را عامل خشونت معرفی می‌کند. براساس دیدگاه محرومیت نسبی گر، شورش و بحران‌های سیاسی هنگامی رخ می‌دهد که معترضان به این نتیجه برسند که بنا به دلایل و عواملی، از امکانات موجود یا آنچه مورد انتظارشان است، کمتر از آن چیزی که شایستگی آن را دارند، دریافت می‌کنند؛ از این رو، برای دستیابی به حقوق و منافع بیشتر یا تسکین سرخوردگی ناشی از محرومیت به پرخاشگری و خشونت سیاسی متوسل می‌شوند. نکته مهم در نظریه محرومیت نسبی این است که شرایط بد مادی یا محرومیت مطلق، به طور مستقیم به اعتراض و شورش نمی‌انجامد، بلکه واکنش ذهنی یا روانی در برابر این شرایط است که عامل تعیین‌کننده‌ای به‌شمار می‌آید (Kruglanski, et.al, 2009: 345). براساس نظریه محرومیت نسبی، حس محرومیت به دلیل متغیرهای درون‌زا (شرایط فرد و نداشتن استعداد، منابع و دسترسی لازم برای بهره‌مندی از برخی مواهب و پیشرفت‌ها) یا برون‌زا (عوامل خارجی و اقدامات و سیاست‌های گروه‌ها، دولت‌ها، جامعه، حوادث و...) یا هر دوی آن‌ها تشدید می‌شود. البته نظریه محرومیت، بیشتر بر فرض محرومیت برون‌زا استوار است و دولت‌ها را مسئول تأمین امکانات و رفاه برای شهروندان می‌داند (صالحی، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۱).

نظریه محرومیت-پرخاشگری در گذر زمان تحول یافته و در قالب‌های متفاوتی ارائه شده است. یکی از مهم‌ترین نظریه‌هایی که از نظر مبانی، بسیار شبیه نظریه محرومیت-پرخاشگری است، نظریه تعارض واقع‌گرایانه<sup>۱</sup> است که بر نقش گروه و تأثیر آن بر خشونت بین‌گروهی و نیز جانبداری درون‌گروهی و تعارض بین‌گروهی به‌عنوان عوامل خشونت تأکید دارد. بسیاری از روانشناسان این شکل از تعامل را مطالعه و بررسی کرده‌اند و به بسیاری از نظریه‌های مربوط به تعارض گروهی و تعصب بر گروه‌های خاص، پیوند خورده است. دو رویکرد برجسته نظری به پدیده جانبداری درون‌گروهی<sup>۲</sup>، نظریه «تعارض واقع‌گرا» و نظریه «هویت اجتماعی»<sup>۳</sup> هستند.<sup>(۲)</sup>

شکل شماره (۲). عنوان نمودار تعارض درون‌گروه و برون‌گروه



جانبداری درون‌گروهی، ایده برتری دادن به یک گروه در برابر گروه دیگر و اعمال ساخت‌وسازهایی در راستای به‌حقیقت پیوستن آن ایده است. جانبداری درون‌گروهی به الگوی منفعت‌طلبی اعضای درون یک گروه (درون‌گروه) نسبت به اعضای گروه‌های دیگر (برون‌گروه) اشاره دارد. این «جانبداری»<sup>۴</sup> می‌تواند خود را

1. Realistic Conflict Theory (RCT)
2. In-group Favoritism
3. Social Identity Theory
4. Bias

در، ارزیابی و قضاوت درباره دیگران، سهم‌بندی منابع موجود، و موارد مختلف دیگری نشان دهد. به‌طور کلی می‌توان گفت، افراد، به ایجاد مواردی درگروه خود تمایل دارند که پیامدهای مثبت و درنهایت، منافی را برای گروه خودشان به ارمغان می‌آورد و درمقابل، به‌دنبال دفع رخدادهایی هستند که برای گروهشان نتیجه منفی خواهد داشت.

### ۱. بنیان‌های نظری تحلیل کنش داعش

اگر بخواهیم سرخوردگی و خشونت را در بین اعضای گروه‌های تکفیری از جمله داعش بررسی کنیم، باید توجه داشته باشیم که این سرخوردگی در بین جنگجویان محلی که به داعش پیوسته‌اند و جنگجویان خارجی، هم از لحاظ زمینه‌های پیدایش و هم از نظر انگیزه‌های افراد، متفاوت است. جنگجویان محلی، دلایل پیوستن خود به داعش و گروه‌های دیگر محلی را فقر و نابرابری‌های اقتصادی، اشغال فلسطین و حمایت غربی‌ها از اسرائیل، تجاوز و اشغال نظامی کشورهای عراق و افغانستان توسط آمریکا و نیز احساس تبعیض و تحقیر از سوی حکومت‌های مرکزی، عنوان می‌کنند و جنگجویان خارجی -به‌ویژه جنگجویان کشورهای غربی- دلایل جذب شدنشان در گروه‌های افراطی را حس تبعیض و تحقیر، شهروند درجه دو بودن، توهین به پیامبر و مقدسات اسلام و گاهی فقر، بیان می‌کنند.

با وجود این، براساس نظریه‌های محرومیت‌پر خاشگری، محرومیت نسبی، و تعارض واقع‌گرایانه، می‌توان از طریق توجه به سه شاخص اصلی بحث را ارائه کرد که عبارتند از: نخست، تأکید بر فقر و ناکامی سرخوردگی به‌عنوان دلایل جذب شدن به داعش، دوم، تأکید بر محرومیت نسبی و عوامل روان‌شناختی، و سوم، تعارض میان‌گروهی. در ادامه، به‌گونه‌ای دقیق و تحلیلی انتقادی این سه بعد را بررسی خواهیم کرد.

#### ۱-۱. نظریه ناکامی-سرخوردگی

فقر به‌عنوان عامل اصلی خشونت و افراط‌گرایی در گفتمان بسیاری از پژوهشگران حوزه تروریسم مشاهده می‌شود. براساس این نظریه، عامل اصلی رشد بنیادگرایی اسلامی، فقر است، هم فقر اقتصادی و هم فقر گفتمان سیاسی که دولت آن را

تحمیل می‌کند. بسیاری از پژوهشگران بر این نظرند که تا زمانی که فقر، تحقیر، تبعیض، و سرکوب سیاسی، حقیقت‌های سیاسی زندگی مسلمانان در کشورهای اروپایی و خاورمیانه باشند، دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم بنیادگرایی اسلامی فروخواهد نشست. بر این اساس، برخی بر این باورند که دلیل اصلی رفتن جوانان مسلمان از کشورهای مختلف به سوریه، مشکلات اقتصادی، بیکاری، پایین بودن سطح آموزش و مهارت، و... است (Azinovi & Muhamed Jusi 2015: 41-42). سلبورن<sup>۱</sup> استدلال می‌کند که شرایط سیاسی-اقتصادی فعلی در کشورهای اسلامی و جامعه گسترده‌تر اسلامی، شرایط را برای شکل‌گیری بیمارگونه خشونت فراهم می‌کند (Gupta, 2008: 50)؛ به‌عنوان نمونه، نتایج مصاحبه‌های انجام‌شده با خانواده‌های اعضای که از آذربایجان عضو گروه داعش شده‌اند، نشان می‌دهد که فقر اقتصادی، عامل پیوستن به این گروه بوده است (North Caucasus Csucus, 2015). فقر نه تنها در میان کشورهای مسلمان عامل پیوستن به این گروه‌های افراطی دانسته می‌شود، بلکه برخی تحلیلگران، مانند اسکات آتران، بر این نظرند که جوانان اروپایی‌ای که به این گروه می‌پیوندند نیز بسیار فقیر هستند؛ این جوانان حتی از نسل پیشین خود نیز فقیرترند. امروزه هفت تا هشت درصد کل جمعیت فرانسه، مسلمان هستند که بزرگ‌ترین جمعیت مسلمانان در کل جامعه اروپا را تشکیل می‌دهند. با وجود این، حدود ۷۰ درصد جمعیت زندانیان در فرانسه، مسلمان هستند، که این امر به‌صورت قابل توجهی به پیدایش طبقه‌ای بی‌بضاعت و آماده افراطی‌گرایی کمک می‌کند (آتران، ۱۳۹۵: ۴۶).

از سوی دیگر، توانایی‌های داعش برای اداره امور مالی، همراه با استقلال مالی است که نه تنها عاملی برای مقابله با خلافاکاری‌های مالی سنتی است، بلکه به‌عنوان یک اهرم اجتماعی نیز به کار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که گاهی برای ادامه حمایت، وفاداری، و بیعت قبایل با حکومت داعش، به آن‌ها پول، مواد غذایی و یارانه‌های سوختی پرداخت می‌شود. داعش با استفاده از این توانایی مالی توانسته است نیروهای سرکوب‌شده، محروم و کنار گذاشته‌شده (از نظر اقتصادی، اجتماعی، و

1. Selborne



سیاسی) را گرد خود جمع کند؛ برای مثال، نیروهای داعشی هنگام حمله به شهر دیرالزور در ماه‌های مه و ژوئن ۲۰۱۴، حدود ۲ میلیون دلار بین قبایل و رؤسای آنها توزیع کردند تا آنان را به موافقت با حضور خودشان در آن منطقه ترغیب کرده و پذیرش و اتحاد آنان را جلب و تضمین کنند. داعش با اتکا به ثروت و موفقیت‌های خود در دستیابی به اهدافش، قدرت جذب و استخدام نیروها و مبارزان را در سطح داخلی و خارجی تقویت کرده است. یکی از فرماندهان میانه‌رو داعش مستقر در منطقه آلبو در سوریه در ژوئن ۲۰۱۴ گفت: «تعداد قابل توجهی از سوری‌ها برای دریافت پول و دستمزد به نیروهای حکومت داعش می‌پیوندند». یکی از مقامات سیاسی جبهه اسلامی به‌صراحت در این زمینه می‌گوید: «بی‌تردید حکومت داعش در سوریه و عراق توسعه می‌یابد، زیرا پول‌های زیادی در اختیار دارد و از سوی دیگر، سوری‌ها ضعیف و فقیر هستند. پول، قدرت تغییر همه‌چیز را دارد و لذا بسیاری از مردم با دریافت پول تغییر فکر می‌دهند و از افراطی‌گری حمایت می‌کنند» (Lister, 2014).

برخی از پژوهشگران، گروه‌های جهادی را از نظر پایگاه طبقاتی به دو گروه تقسیم می‌کنند: «پایه‌گذاران آنها از طبقه‌های متوسط شهری، و هواخواهان آنها از طبقه‌های پایین اجتماعی هستند». آنها بر این نظرند که علت پیوستن افراد به بدنه این گروه‌ها، فقر اقتصادی است. نظریه‌پردازان این طیف معتقدند، سلفی‌گری و گسترش آن در خاورمیانه، رابطه متقابلی با فقر مادی دارد و خشونت‌های تروریستی از یک‌سو می‌تواند باعث افزایش فقر شود و از سوی دیگر، موجب رشد تروریسم می‌شود. از این دیدگاه، کشورهای با میزان بالای جمعیت فقیر، بیشتر در معرض رشد گروه‌های سلفی و تروریستی هستند. عضوگیری گروه‌های تروریستی در چنین کشورهایی مدیون نارضایتی‌های پرورش‌یافته از فقر است (فراتی، احمدوند و بخشی شیخ احمد، ۱۳۹۳: ۳۶۰ و ۳۶۲). کسانی همانند هشام الهاشمی بر این نظرند که افرادی که به گروه‌های تکفیری مانند داعش می‌پیوندند، اغلب، زندگی سختی را پشت سر گذاشته و مجبور بوده‌اند از کودکی برای گذران زندگی و زنده ماندن خود، کار کنند (هاشمی، ۱۳۹۵: ۸۶).

در این میان، شاید بتوان فقر را عامل اصلی پیوستن کردها به داعش، در نظر

گرفت. پیوستن کردها به داعش، با واقعیت‌های داعش در تضاد است. مسائلی مانند نسل‌کشی کردها توسط حزب بعث عراق که اکنون در مقامات بالای داعش قرار دارند، حمله و کشتار کردها در کوبانی، درگیری کردهای پیشمرگه با داعش، کشتار کردها در حلبچه، و... عواملی هستند که به‌طور طبیعی باید سبب تنفر کردها از داعش و به‌ویژه اعضای بعثی آن شوند. اکنون پرسشی که پیش می‌آید این است که چرا کردهای مناطق مختلف عراق، ایران و... به این گروه می‌پیوندند. حسین جمو، تحلیلگر و روزنامه‌نگار سیاسی عرب بر این نظر است که پس از قتل‌عام مردم حلبچه، بسیاری از خانواده‌های فقیر ماندند. بسیاری از مؤسسه‌های خیریه‌ای که به قربانیان حمله‌های شیمیایی کمک کردند، سلفی بودند و توسط دولت‌های طرفدار القاعده در حوزه خلیج فارس تأمین بودجه و سازمان‌دهی می‌شدند؛ بنابراین، مناطق کردنشین خاورمیانه، از جمله حلبچه، به کانون کردهای اسلام‌گرا تبدیل شدند. از سوی دیگر، زرقاوی نیز در ابتدای راه از طریق انصار اسلام در کوه‌های شمال کردستان مستقر بود. همین موارد در مورد علت‌های پیوستن کردهای سنی ایران به داعش نیز قابل تحلیل هستند. در طول دهه‌های اخیر، گروه‌های سلفی، به مردم مناطق کردنشین ایران که عمدتاً از لحاظ اقتصادی سطح توسعه‌یافتگی پایینی دارند، کمک مالی پرداخت کرده‌اند و همین امر سبب جذب جوانان بیکار و سرخورده این مناطق شده است. بر این اساس، فقر از یک سو و حمایت دولت‌های سلفی منطقه از سوی دیگر، سبب جذب کردها به گروه‌های تکفیری از جمله داعش شده است. داعش با همین سیاست توانسته است تعداد زیادی از اعضای اقلیت‌های ترکمن، بلوچ و... را نیز جذب کند که در نظام‌های سیاسی عراق دچار تبعیض و سرکوب بوده‌اند. ترکمن‌های داعش، عامل ظهور سازمان در موصل و مناطق دور از مرکز بوده‌اند. (Weiss, and Hassan, 2015: 104-105).

با وجود اینکه بسیاری ارتباط بین فقر و خشونت سیاسی را مفروض می‌گیرند، ولی مطالعات تجربی در این زمینه ضرورتاً این موضوع را اثبات نمی‌کند. بسیاری از کسانی که به داعش می‌پیوندند، نه تنها جزء طبقه‌های پایین و فقیر جامعه نیستند، بلکه دارای تحصیلات بالا و سطح زندگی متوسط یا متوسط به بالایی بوده‌اند (ن.ک، آتران، ۱۳۹۵: ۴۶-۴۷؛ کریمی مله و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۵۷)؛ یا به‌عنوان

مثال، نتایج برخی از مطالعات نشان می‌دهد که انگیزه حمله‌های انتحاری توسط مسلمانان، دفاع از اسلام عنوان شده است (Gupta, 2008: 65)؛ بنابراین، باید به عواملی فراتر از عوامل اقتصادی توجه شود تا بتوان دلایل جذب افراد با سطح بالای رفاه و آموزش، به گروه‌های افراطی‌ای مانند داعش را مشخص کرد. نظریه محرومیت نسبی می‌تواند برطرف‌کننده بخشی از این نقص باشد.

## ۲-۱. نظریه محرومیت نسبی

بر اساس دیدگاه محرومیت نسبی، جنبش‌های اجتماعی، هنگامی سر برمی‌آورند که مردم احساس کنند از آنچه سهم عادلانه آن‌ها است، محروم شده‌اند. نکته مهم این است که لازم نیست محرومیت نسبی، واقعی و عینی باشد، بلکه حتی تنها حس ذهنی بی‌عدالتی و نارضایتی جمعی برای احساس آن کافی است. حضور افراد طبقه‌های متوسط و حتی مرفه نیز بر همین مبنا قابل تحلیل است (Gupta, 2008: 66). زندگی متزلزل طبقه‌های متوسط باعث می‌شود که آن‌ها مستعد پذیرش عملیات افراط‌گرایانه باشند. افراطی‌گرایی طبقه‌های متوسط سرخورده، مأیوس و همیشه بیمناک از زیان اقتصادی بیشتر و ناتوان از اعتراض به سیاست‌های دولت، را قادر می‌سازد که دولت را به شدت هدف قرار دهند و با توجه به زوال تدریجی سایر وجوه ایدئولوژیک، این افراط‌گرایی، ماهیت اسلامی به خود گرفته است (کسرای و داوری مقدم، ۱۳۹۴: ۲۰۱).

نتایج پژوهش‌های کسانی مانند کروگر (۲۰۰۶) نشان می‌دهد که ضرورتاً رابطه مستقیمی بین سطح اقتصادی و شمار افرادی که به گروه‌های افراطی می‌پیوندند، وجود ندارد، بلکه سطح پایین آزادی مدنی و حقوق سیاسی، سبب پیوستن افراد به گروه‌های افراطی می‌شود. همچنین، نتایج پژوهش‌های بنملچ و همکاران (۲۰۱۶) نشان داده است که اتفاقاً پیکارجویان، بیشتر از کشورهای با سطح بالای همگنی زبانی، نژادی، و شرایط مساعد زندگی، به این گروه‌ها می‌پیوندند (Benmelech and Esteban, 2016: 4-7). نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که برای جمعیت مهاجر مسلمان، ادغام و همسان شدن با جامعه میزبان، بسیار دشوار است. در واقع، پیوستن گسترده جنگجویان خارجی به داعش با پویش‌های طرد اجتماعی در غرب در پیوند

است (کریمی مله و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۷۲).

در مورد جنگجویان محلی در عراق و سوریه نیز برخی بر این نظرند که حس افسردگی، بی‌عدالتی، تبعیض و... در میان سنی‌های عراق و سوریه، یکی از دلایل نارضایتی و پیوستن آن‌ها به داعش است. آن‌ها خود را از لحاظ سیاسی، در مقابل شیعیانی که با قاطعیت، اعتماد به نفس، سازمان‌یافتگی و برخوردار از حمایت ایران در منطقه هستند، اخته، بی‌اعتبار و بی‌تحرک می‌دانند (Weiss, and Hassan, 2015: 108). بر همین اساس، در ابتدای حمله گروه داعش به مناطق سنی‌نشین عراق (از جمله موصل، فلوجه، و تکریت) نه تنها ساکنان سنی این مناطق در مقابل آن‌ها مقاومت نکردند، بلکه حتی گاهی با استقبال نیز روبه‌رو شدند (ژان اوییزا، ۱۳۹۶: ۱۷-۲۱). به همین دلیل نیز توحش رفتاری داعش در مناطق سنی‌نشین کمتر از سایر مناطق است (الهاشمی، ۱۳۹۵: ۸۶). در واقع، سنی‌های عراق، داعش را راهی برای گریز از تحقیر و تبعیض می‌دانند.

نتایج پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد، کسانی که عملیات تروریستی انجام داده‌اند، با وجود منابع شخصی مناسبی که داشته‌اند، بر این باور بوده‌اند که خود آن‌ها یا گروهشان، از آزادی کمتری از آنچه سزاوارش بوده‌اند، برخوردار بوده، یا حقوق ملی و مذهبی آن‌ها در مقابل جامعه میزبان و شهروندان بومی کشورهای میزبان نشان نادیده گرفته شده است. احساس روانی مستقیمی بین محرومیت نسبی با مفهوم از دست دادن حس ارزشمندی وجود دارد (Kruglanski, et.al, 2009: 345).

در کشورهای اروپایی و آمریکایی، نظام‌های سیاسی تبعیض‌گرا باعث می‌شوند رنگین‌پوستان، مهاجران، اقلیت‌های دینی و سایر اقلیت‌ها دچار بحران‌های هویتی شوند و این حس محرومیت، آن‌ها را از وابستگی محکم اجتماعی، به‌سوی اعتراض‌های خشونت‌بار یا عضویت در گروه‌های افراطی، سوق می‌دهد (عضدانلو، ۱۳۸۶: ۶۱۴). امروزه تبعیض در مورد مسلمانان گسترش یافته و اقداماتی مانند جلوگیری و مخالفت از ساخت مساجد و مراکز دینی، حمله‌های مستقیم به سازه‌های اسلامی و قبرستان‌ها و یورش مستقیم به مسلمانان را دربر می‌گیرد. محدودیت‌های حکومتی همراه با دشمنی‌های اجتماعی سبب انجام اقداماتی برضد مسلمانان شده است که با تأثیر سوء بر آموزش و استخدام و امنیت شخصی، زندگی

هرروزه بسیاری از مسلمانان را با مشکل روبه‌رو کرده است (کریمی مله و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۶۶).

یافته‌ها نشان می‌دهد که حس محرومیت نسبی، عامل بروز این خشونت‌ها است. دیوید مایر (۱۹۹۳) در یک نظریه ترکیبی، علت پیدایش پیش‌داوری و تعصب و در نتیجه بروز خشونت را نابرابری‌های اجتماعی (نابرابری در منزلت سبب ایجاد تعصب و در نتیجه احساس تنفر از گروه حاکم می‌شود)، مذهب، درون‌گروه و برون‌گروه، حمایت‌های نهادی، و... می‌داند (صالحی، ۱۳۸۶: ۲۷ و ۲۸). نارضایتی، تنها در میان جوانان محروم بروز نمی‌کند، بلکه حتی در بین جوانان مسلمان دارای سطوح متوسط و بالای آموزش نیز وجود دارد، که این در واقع، همان محرومیت نسبی است. این جوانان در کشورهای اروپایی، با توجه به تبعیض در بازار کار، نمی‌توانند جاه‌طلبی‌های خود را دنبال کنند و همین مسائل به‌همراه نارضایتی و سرخوردگی در بین آنان، زمینه مستعد شدن آن‌ها برای گرایش به افراط‌گرایی را فراهم می‌کند (Hulst, 2006: 35). داعش با معرفی خود به جوانان سنی ناراضی در سرتاسر جهان به‌عنوان جنبشی که قادر به پیروزی و رهایی بخشی آنان است، اقدام به جذب این جوانان می‌کند و زمینه این اقدام را نیز از طریق یک جهان‌بینی آرمانی و یک پروژه سیاسی، فراهم می‌آورد (Fawaz, 2014: 342).

### ۳-۱. تعارض واقع‌گرایانه

نخستین بار، مظفر شریف<sup>۱</sup> در سال ۱۹۵۴ نظریه تعارض واقع‌گرا را براساس آزمایشی که انجام داد- ارائه کرد. این مطالعه نشان می‌دهد که چگونه رقابت معقول برای دستیابی به منابع کمیاب، به‌سرعت به تعارض تمام‌عیار تبدیل می‌شود و در چنین وضعیتی، نگرش‌های منفی که هسته مرکزی پیش‌داوری را تشکیل می‌دهند، رواج می‌یابند. نتایج آزمایشگاهی و میدانی نشان می‌دهد که گروه‌های رقیب، تمایل دارند که یکدیگر را مورد توهین، تحقیر و حمله قرار دهند (Greenbery, et. al, 2009: 320). علاوه بر این، نتایج پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که با جدی‌تر شدن رقابت، نگاه افراد درگیر به یکدیگر، به‌صورت فزاینده‌ای منفی می‌شود. در این

وضعیت، اعضای گروه گرایش دارند که مرزهای میان خود و دیگری را مستحکم کنند، گروه‌های دیگر را کوچک بشمارند و به فرادستی خود ایمان آورند (کاتم و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۳۱-۲۳۰).

این نظریه، قائل به وجود منابع محدود و رقابت بر سر آن‌ها، بازی با حاصل جمع صفر<sup>۱</sup>، و منازعه میان گروه‌های فرادست و فرودست است. بر همین مبنا، در صورت کمیابی و محدودیت منابع، بین افراد و گروه‌های اجتماعی برای دستیابی به منابع، رقابت به وجود می‌آید. چنانچه فرد یا گروهی احساس کند که به چیزی نیازمند است و نتواند به آن دست یابد و در عوض، دیگران آن را به دست آورند، احساس بی‌عدالتی و محرومیت می‌کند و این حس در سطح اجتماعی سبب تشدید تضادهای بین گروهی و کشمکش می‌شود (نظری، ۱۳۹۲: ۴۲؛ صالحی، ۱۳۸۶: ۲۶). براساس این دیدگاه، پیش‌داوری، از کشمکش بر سر مواد یا کالاهای ملموس همانند منابع طبیعی، سرزمین، زمین، مسکن مناسب، و دیگر بازده‌های مطلوب یا مبارزه برای منابع نمادین (مثل قدرت، اعتبار و اقتدار) سرچشمه می‌گیرد (Joaquim Pires Valentim, 2010: 587). طبق این نظریه، منازعه هنگامی گسترش می‌یابد که یک گروه، دارای استدلالی واقع‌گرایانه و عقلایی برای رقابت یا رویارویی با دیگران باشد (هاوتن، ۱۳۹۳: ۱۸۴). بر این اساس، شکاف‌های طبقاتی یا مسئله نابرابری که منجر به قطبی شدن بخش‌های مختلف جامعه می‌شود و پیامدهای منفی فقر فزاینده، رکود اقتصادی، بیکاری، یا تبعیض قومی<sup>۲</sup> می‌تواند گستره و عمق آن را تشدید کند. گاهی نیز بروز تعارض و خشونت، برای ارضای انگیزه‌های روانی مانند دفاع از خود رخ می‌دهد. افرادی که در مورد از دست دادن مقام و ارزش خود احساس خطر می‌کنند، گاهی با طرد دیگران از موقعیت خود دفاع می‌کنند. توزیع امکانات محدود به گونه‌ای تبعیض‌آمیز در یک جامعه، سبب می‌شود که گروه‌هایی که از امکانات محروم مانده‌اند، در برابر کسانی که بهره‌مندی بیشتری از این امکانات دارند، موضعی خصمانه و خشونت‌آمیز بگیرند (نظری، ۱۳۹۲: ۴۳؛ صالحی، ۱۳۸۶: ۲۴).

محرومیت نسبی هنگامی که در قالب تعارض میان گروهی و جانبداری گروهی

1. Zero- Sum Game
2. Ethnic Discrimination

نمود پیدا کند، به مراتب خطرناک‌تر از حس محرومیت نسبی فردی است. همان‌گونه که دیدیم، نظریه تعارض واقع‌گرایانه یکی از نظریه‌هایی است که برمبنای تقسیم‌بندی درون‌گروه و برون‌گروه شکل گرفته است. این نظریه بر این مسئله تأکید دارد که گروه‌ها در صورت تعامل با یکدیگر و مشاهده نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اعمال‌شده در حق درون‌گروه خود (احساس عدم احترام، عدم بهره‌مندی از حقوق، عزت، زمین، آزادی مذهبی، سیاسی و ملی و...) دست به اقدامات خشونت‌بار در برابر گروه‌های رقیب می‌زنند (Kruglanski, 2002: 7).

داعش با تقسیم جهان به درون‌گروه و برون‌گروه خود، توانسته است در جذب افرادی که با این ایدئولوژی هم‌ذات‌پنداری کرده و از سوی دیگر، با برون‌گروه داعش احساس تعارض می‌کنند، موفق باشد. برون‌گروه داعش از یک سو شامل شیعیان است و از سوی دیگر، غربی‌ها یا صلیبیون را دربر می‌گیرد. بسیاری از جوانانی که به سوی سلفی‌گری گرایش می‌یابند، تحقیر دین و مذهبشان توسط حکومت‌ها را عامل ایجاد خشم و تمایل به سلفی‌گری می‌دانند (muhanha, 2014: 6).

داعش، پس از سقوط صدام، با استفاده از نارضایتی سنی‌های کنارگذاشته‌شده از قدرت در عراق از یک سو و نارضایتی اکثریت سنی دور از قدرت در سوریه از سوی دیگر، توانست به قدرت برسد و به جذب نیرو بپردازد. در طول مدت عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از عراق، شبه‌نظامیان سنی شوراهای الصحوه (که پیش از این مخالف داعش بودند و با دولت نوری‌المالکی علیه داعش همکاری می‌کردند) به‌طور فزاینده‌ای به حکومت مرکزی شیعی به نخست‌وزیری نوری‌المالکی، بی‌علاقه و دلسرد شدند و این بی‌علاقگی آنان، به دو علت بود: نخست، عدم حمایت حکومت مالکی از آنان، و دوم، پرداخت نشدن دستمزدهای آنان توسط دولت مرکزی عراق. نتایج پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که گروه داعش در نیمه سال ۲۰۱۰ مبالغی بیش از مبالغ پرداختی حکومت مرکزی عراق به شبه‌نظامیان شوراهای الصحوه را به افراد جذب‌شده پرداخت می‌کرد؛ بنابراین، زمینه مناسبی برای استخدام شبه‌نظامیان یادشده توسط داعش فراهم شد (Williams and Adnan, 2010). جالب اینجاست که بعضی‌های عراق که عمدتاً حزب سکولاری به‌شمار می‌آمدند، پس از قدرت‌یابی شیعیان در عراق، ظاهری مذهبی پیدا کردند.

البته یافته‌ها نشان می‌دهد که صدام پس از شکست در جنگ دوم خلیج فارس، به‌منظور نفوذ در گروه‌های افراطی و هدایت آن‌ها، نیروهای بعثی را وارد این گروه‌ها کرد، ولی اتفاقی که رخ داد کاملاً برعکس بود، زیرا این نیروهای بعثی بودند که تحت تأثیر سلفی‌ها قرار گرفتند (orton, 2016: 26).

عده‌ای بر این نظرند که یکی از دلایل جذب شدن به گروه‌های تروریستی، توانایی این گروه‌ها در ارائه کالاها و خدمات عمومی است. مطالعات نشان داده است که اغلب کسانی که به گروه‌های تروریستی پیوسته‌اند، در زمان پیوستنشان فاقد شغل و بیکار بوده‌اند و با وجود سطح بالای تحصیلات، نتوانسته‌اند شغلی مناسب با موقعیت تحصیلی‌شان به‌دست آورند. به‌طور کلی، زمانی که یک اقتصاد دچار رکود عمیق است، افراد آن جامعه میل بیشتری به ابراز خشونت سیاسی دارند (Gupta, 2008: 88). گروه داعش در عراق در بهره‌برداری از سنی‌های ناراضی از حکومت اکثریت شیعیان که آن را پایمال‌کننده حقوق خود تلقی می‌کنند، موفق بوده است. بسیاری از سنی‌های عراق، آرزو داشتند که یک حکومت کارآمد و باثبات در عراق داشته باشند، لذا حکومت داعش این خلأ فقدان حکومت سنی‌مذهب در عراق را پر کرد و با اداره امور شهرداری‌ها شامل پلیس، آموزش‌های اسلامی، امور قبایل، استخدام و آموزش‌های حرفه‌ای افراد، تحصیل، دادگاه‌های شرعی، و خدمات دیگری مانند کمک‌های انسانی و مدیریت تسهیلات، چهره موفق‌تری از خود نشان داد. داعشی‌ها بیش از آنچه دیگر نظام‌های کشوری و حکومتی به‌عنوان خدمات ارائه می‌کنند به شهروندان عراقی خدمات و تسهیلات ارائه کرده‌اند؛ با این تفاوت که دیدگاه‌های آنان در مقایسه با یک حکومت کشوری، بسیار محدودتر است (lister, 2016: 26). بر این اساس، داعش با استفاده از نارضایتی سنی‌ها در عراق و سوریه به‌دلیل جدا ماندنشان از منابع قدرت و ثروت، شیعیان و دیگر گروه‌های قومی و دینی در این دو کشور را برون‌گروه خود دانسته و هدف خود را بازگرداندن اقتدار سنی‌ها و نیز سهمشان از ثروت و منابع به آن‌ها بیان می‌کند.

علاوه بر برون‌گروه شیعیان، برون‌گروه غربی‌ها نیز برون‌گروه مهمی در تفکر داعش است. ایدئولوژی جهادگرا با به‌خدمت گرفتن انگاره‌های ایده‌آل، روند تأیید تندروی را سرعت می‌بخشد. باور افراط‌گرایان به ناعادلانه بودن مناسبات



سیاسی-اجتماعی جاری و ظالمانه بودن اقدامات غرب موجب می‌شود که آن‌ها از خود، تصور یک قربانی و مظلوم داشته باشند (Borum, 2007: 14). داعش و جنبش‌های دیگر سلفی، غربی‌ها را برون‌گروهی می‌دانند که هم با سیاست‌های استعماری‌شان سبب عقب‌ماندگی مسلمانان شده‌اند و هم در حال حاضر علیه مسلمانان در کشورهایشان اقدامات تحقیرآمیز و تبعیض‌آمیز انجام می‌دهند. همچنین، داعش به دلیل تقسیم خاورمیانه و سقوط امپراطوری (خلافت) عثمانی و ترسیم مرزهای نامنطبق و از سوی دیگر، ایجاد دولت جعلی اسرائیل، از غرب‌کینه به دل دارد. ناگفته پیداست که داعش، ایجادکننده این حس در میان مسلمانان خاورمیانه نبوده است. این احساسات پیش از داعش و طی صدسال اخیر، همواره بخش مهمی از شعارها و اقدامات جنبش‌های اسلامی خاورمیانه را دربرداشته است. کاری که داعش انجام داده، افزودن چاشنی خشونت بیشتر به این تفکر بوده است. تاکنون دلایل زیادی برای گرایش مسلمانان به جنبش‌های سلفی افراطی ذکر شده است که از جمله آن‌ها، اضمحلال و عقب‌ماندگی تمدن اسلامی و راه‌چاره‌ای است که عالمان و دانشمندان اسلامی (کسانی مانند/اقبال لاهوری، محمد عبده، سید جمال‌الدین اسدآبادی، رشید رضا و...) در بازگشت به اسلام اصیل و دوران شکوه اسلام می‌دانستند. مرجع احیاگری، در شبه‌قاره هند با جنبش دیوبندی، و در عربستان، با وهابیت بود. یکی از نخستین طرفداران بنیادگرایی در هند، ابوالاعلی مودودی بود و در مصر، حسن‌البنّا این جریان را در قالب جنبش اخوان المسلمین دنبال کرد (Gupta, 2008: 110). تضعیف اسلام از یک‌سو و تقویت دشمنان آن، که اسلام را تهدید به نابودی می‌کردند، از سوی دیگر، سبب افزایش موجی از اضطراب، سرخوردگی و ناامیدی و کاهش قابل توجه حس اعتماد و امنیت توده مردم به نخبگان حاکم در خاورمیانه شد. این مسائل، زمینه‌ساز ظهور، رشد و شکوفایی سازمان‌های جهادی اسلامی به‌ویژه از نوع جهاد جهانی شد. آن‌ها از خلأ ایدئولوژیک موجود برای ایجاد حس گم کردن راه در میان توده‌ها و در نتیجه بالا بردن پرچم اسلام استفاده کردند. این اقدام از طریق بازسازی و ترمیم شکوه گذشته اسلام و بازگشت به دوره برتری اسلام بر دشمنانش پیگیری شد. گروه‌های سلفی راه بازگشت به این اقتدار و اسلام سلفی را جهاد می‌دانستند (minzili, 2007: 9).

نارضایتی مسلمانان از شکست خلافت عثمانی در برابر غرب و حس تحقیر ناشی از آن می‌تواند عامل ظهور بنیادگرایی اسلامی باشد. پس از آن نیز اشغال فلسطین توسط اسرائیل و حمایت کشورهای غربی از اسرائیل، سبب تشدید حس شکست، ناکامی و سرخوردگی در بین مسلمانان شده است. در واقع، ناتوانی مسلمانان در یافتن راه‌حل مسئله فلسطین<sup>(۳)</sup> یک موج عمیق سرخوردگی را در کشورهای عربی و اسلامی ایجاد کرد (Gupta, 2008: 74).

برای بسیاری از مسلمانان، غرب همچنان تداوم نواستعمارگرایی درک می‌شود که در پی حفظ منافع و دستاوردهای سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای خود است. از سوی دیگر، بسیاری از کشورهای اسلامی درگیر توسعه‌نیافتگی، فساد، قبیله‌گرایی، نظامی‌گری و نخبه‌گرایی خود بوده و قادر به مقابله با حکومت‌های استبدادی و پادشاهی خود نیستند. داعش با هدف قرار دادن گروه‌های آسیب‌پذیر و در معرض آسیب، از طریق پیام‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی که دربرگیرنده نیازها و نگرانی‌های این جوانان در خاورمیانه و غرب است، به جذب این جوانان می‌پردازد (abbas, 2015: 6). در این میان، حمله غربی‌ها به کشورهای اسلامی و اشغال آن‌ها، از عوامل دیگر تشدید خشونت و تمایل افراد به گروه‌های افراطی برای جبران این حس سرخوردگی است. تودنهورفر به‌عنوان یک روزنامه‌نگار غربی بر این نظر است که انگیزه بسیاری از کسانی که به داعش می‌پیوندند، مربوط به انتقام‌جویی از اشغالگران غربی در عراق است (تودنهورفر، ۱۳۹۴: ۱۳). در شماره نهم «دابق» نیز به این انگیزه داعش اشاره شده است و هدف از احیای خلافت را بازگرداندن غرور و افتخار به مسلمانان و تخریب و تحقیر کافران بیان می‌کند (دابق، شماره ۹: ۴۸). نکته جالب این است که داعش، در نمادهایی که استفاده می‌کند نیز در رساندن این پیام به غربی‌هاست که به جبران اقدامات تحقیرآمیز آن‌ها در برابر مسلمانان، دست به این اقدامات خشن می‌زند که از آن جمله می‌توان به پوشیدن لباس نارنجی بر تن زندانیان به سبک زندانیان گوانتانامو اشاره کرد (Weiss, and Hassan, 2015: 28).

فتحعلی مقدم با نگاهی متفاوت، توسعه نامتوازن کشورهای اسلامی را عامل خشونت این جوامع می‌داند.<sup>(۴)</sup> برخلاف نگاه پیشین که عقب‌ماندگی مسلمانان را عامل خشم و خشونت آن‌ها در برابر غربی‌ها می‌داند، مقدم بر این نظر است که

توسعه سیاسی در جوامع مسلمان، سبب آشنایی آن‌ها با این مفاهیم شده و توقع آن‌ها را بالا برده است، ولی در عوض، در این کشورها، توسعه اقتصادی، همگام با توسعه سیاسی افزایش نیافته و همین امر سبب سرخوردگی مسلمانان شده که نتیجه آن، خشم و خشونت در برابر غربی‌ها بوده است. مقدم بر این نظر است که از یک سو، بخش گسترده‌ای از آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، جذب و جلب آزادی‌های سیاسی-اجتماعی و شیوه زندگی غربی شده‌اند و از سوی دیگر، به دلیل بالا رفتن انتظارات برای بهبود شرایط اقتصادی و آزادی‌های سیاسی در این جوامع، سرخوردگی و خشم در جوامع غیرغربی در حال رشد است. علاوه بر این، اضطراب عمیقی در مورد از بین رفتن هویت، زبان، فرهنگ محلی و وابستگی‌های سنتی در مقابل هویت غربی و آمریکایی در این جوامع وجود دارد (moghaddam, 2005: 162).

یک دریافت دیگر که در بین مسلمانان غربی وجود دارد، حس قربانی بودن است که بر مبنای آن، علت ناکامی و عقب‌ماندگی مسلمانان در این جوامع، عامل خارجی است. آن‌ها دیگران را به دلیل اینکه باعث محرومیت قومی -اغلب به عمد- و بی‌عدالتی میان گروه‌ها شده‌اند، سرزنش می‌کنند (Hulst, 2006: 35). در مصاحبه‌ای که با سه نفر از اعضای یک گروه ممنوعه اسلامی در لندن انجام شده، آنان گفته‌اند که به دلیل محدودیت‌هایی که بر آن‌ها اعمال شده است، خواهان پیوستن به دولت اسلامی عراق و شام هستند و این دولت را تنها دولت صالح در دنیا می‌دانند (wood, 2015). انگیزه این افراد، از حس محدودیت و محصور بودن و احاطه شدن در فرهنگ غربی سرچشمه می‌گیرد. آنان احساس می‌کنند قربانی سیستم غرب‌محوری شده‌اند که در برابر منافع و چهارچوب‌های اجتماعی آنان ساخته شده و بنیاد یافته است؛ سامانه‌ای که علایق آنان را نادیده می‌گیرد و هیچ مسئولیتی در برابر آنان ندارد. این افراد، چنین منظومه‌ای و توسعه آن را تهدیدی برای بقا و جایگاه خود می‌دانند و به دنبال راه‌های جایگزین آن هستند. آنان یا باید جهاد را بپذیرند، یا شهروند درجه دو این جوامع بودن را، که در نهایت، راه نخست را برمی‌گزینند (کریمی مله و گرشاسبی، ۲۰۱۵: ۱۷۲).

برخی بر این نظرند که علت اینکه داعش در پی احیای خلافت و دستیابی به یک هویت جمعی بر مبنای افراطی‌گرایی است، شکست فرایندهای جایگزین در

راستای ایجاد همبستگی و ثبات مردم منطقه است. شکل‌گیری این هویت، محصول تاریخ گذشته کشورهای عربی و شکست فرایند ملت‌سازی، به‌ویژه در عراق، بوده و در ناکامی‌های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی و تبعیض‌ها و نابرابری‌های اقتصادی ریشه دارد که ساختارهای اقتصادی-سیاسی کشورهای عربی، آن را به جامعه‌شان تحمیل کرده است (امینیان و زمانی، ۱۳۹۵: ۱۱-۱۰).

*ابوبکر بغدادی در سخنرانی‌اش در مسجد موصل، هدف خود از برپایی خلافت اسلامی و اعلام دولت اسلامی را، بازگرداندن احساس افتخار، احترام، عزت و سربلندی به مسلمانان بیان کرده است (دابق، ش ۱: ۶). در واقع، ابوبکر بغدادی با این جمله‌ها بر مهم‌ترین آسیب‌پذیری روان‌شناختی مسلمانان در دنیای غرب انگشت نهاد، که همانا احساس تحقیرشدگی و شهروند درجه چندم بودن است که با تحقیر و سرزنش هویت اسلامی و مذهبی آن‌ها همراه است؛ بنابراین، داعش به‌خوبی می‌داند که با گفتارهای عزت‌بخش و ایجاد حس بازیابی هویتی و آقایی و سروری، می‌تواند کمترین جاذبه را برای مهاجرت جوانان سنی از غرب و پیوستن آن‌ها به این گروه فراهم آورد (پورسعید، ۱۳۹۵: ۳۷). زمانی که داعش اعلام خلافت کرد، باور آن‌ها این بود که برای نخستین بار، قرارداد استعماری سایکس‌پیکو که در سال ۱۹۱۶ منطقه خاورمیانه را زیر نظم استعماری درآورد (و یکی از تجلی‌های تحقیرشدگی مسلمانان در نظر سلفی‌هاست) را نقص کرده‌اند (غرایاق زندی، ۱۳۹۵: ۵۴).*

داعش از اسلام خشن برای گرد هم آوردن همفکران خود -کسانی که به هر نحوی در سرتاسر جهان سرخورده شده‌اند- برای استفاده از خشونت در مقابل هرکسی که غیر باشد، استفاده می‌کنند. این گروه در بی‌اقتداری حکومت عراق و سوریه و تقسیمات خاورمیانه پس از سقوط امپراطوری عثمانی ریشه دارد. داعش، این تقسیمات را قبول نداشته و سعی در ایجاد خلافت اسلامی دارد. نظام‌های تبعیض‌آمیز، شرایطی را ایجاد می‌کنند که افراد را به‌دلیل هویتشان زیر فشار اجتماعی قرار می‌دهند و طبعاً این افراد، در این شرایط، احساس محرومیت می‌کنند و به‌دنبال فرصتی برای جبران محرومیت خود هستند (کسرای و داوری مقدم، ۱۳۹۴: ۲۰۱)؛ به‌عنوان نمونه، گرفتاری فلسطینی‌ها در چنگال اسرائیلی‌ها، در جوامع اسلامی موجی از خشم و سرخوردگی را به‌وجود آورده است (Gupta, 2008: 67).

گروه‌هایی مانند القاعده و داعش، هم از ایدئولوژی قوی و هم از یک نارضایتی عمیق از شرایط (به‌عنوان مثال، نارضایتی از اشغال فلسطین توسط اسرائیل، اشغال عراق و افغانستان توسط آمریکا و...) برخوردارند (Borum, 2010).

مقدم بر این نظر است که گرایش به تروریسم، اغلب در میان افرادی ریشه می‌دواند که احساس بی‌عدالتی و ناکامی از شرایط جامعه خود دارند. به‌نظر او، تروریست‌ها معمولاً از لحاظ اقتصادی، پایگاه پایینی دارند و از شرایط و سطح آموزش پایینی برخوردارند. مقدم بر محرومیت نسبی و رابطه همسو بین شرایط پایین مادی و تجربه ذهنی تأکید می‌کند. وی بر این نظر است که در برخی از جوامع، به‌نوعی احساس می‌شود که استقلال و حفظ فرهنگ بومی‌شان توسط فرهنگ دیگر (مثلاً آمریکا) در معرض تهدید و خطر است. وی معتقد است، چنین برداشتی با تأثیرپذیری از تعصب‌های عمیق ایجاد می‌شود (moghaddam, 2005: 163).

در غرب، دیدگاه منفی‌ای در مورد اسلام و مسلمانان وجود دارد و این مسئله سبب بازنمایی مفهوم‌هایی مانند خشونت، ترور، بنیادگرایی و غیرمتمدن بودن در مورد مسلمانان شده است که نوعی ضد‌هنگار انسانی و به‌طور خاص، ضد‌هنگار غربی به‌شمار می‌آید. گسترش این روش تفکر مبنی بر مجرم‌انگاری همه مسلمانان در پهنه‌ای گسترده، خطرناک است، زیرا این امر، ترویج‌دهنده تبعیض‌ها و پیش‌داوری‌های سیاسی و مذهبی و منزوی کردن افراد در جوامع غربی می‌شود و آنان را مستعد افراط‌گرایی می‌کند (کریمی مله و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۵۶).

پژوهشگران بر این نظرند که نسل جدید اسلام‌گرایان به‌طور کامل از جامعه کنار گذاشته شده‌اند و فاقد هرگونه حس ملی‌گرایی و تعلق به جامعه هستند. آن‌ها محصول شکاف بین جمعیت غیریکپارچه حومه شهرها و بقیه جامعه هستند که در قالب گروه‌های مستقل جداگانه‌ای سازمان یافته‌اند، فاقد رهبری و آماده‌راهزنی و جنایت زیر عنوان جهاد هستند (Escobar Stemmann, 2006: 7).

از میان کشورهای غربی، شهروندان فرانسوی و بریتانیایی در رتبه نخست جنگجویان جهادی داعش قرار می‌گیرند و بیشترین میزان مداخله را در بحران سوریه داشته‌اند و اغلب آنان از نسل‌های دوم و سوم مهاجران هستند (کریمی مله و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۶۷). پژوهش‌های انجام‌شده در بریتانیا و فرانسه نشان‌دهنده

حس تبعیض آشکار و ضمنی با درصد بالایی از معناداری (۸۶/۶ درصد ضمنی، ۷۳/۳ درصد آشکار در بریتانیا) و نیز حس بدگمانی و قضاوت‌های تبعیض‌آمیز به جوانان مسلمان جویای کار در فرانسه است که سبب بدگمانی به هویت مسلمانان و در نتیجه تمایل مسلمانان به پیوستن به داعش شده است (کریمی مله و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۶۶). نتایج مطالعات نشان داده است که گروه‌هایی که در موج‌های اخیر<sup>(۵)</sup> از بریتانیا به جهادگرایان پیوسته‌اند، اغلب کسانی هستند که در خود بریتانیا به دنیا آمده و نسل دوم مسلمانان بریتانیا هستند. بسیاری از آن‌ها ساکن مناطق شهری و صنعتی بوده و از تبعیض و محرومیت و ضعف در مناطق شهری و پسا صنعتی بریتانیا و نیز حس ناامیدی و عدم جاه‌طلبی و سرخوردگی رنج برده‌اند. هدف این افراد از پیوستن به گروه‌های افراطی‌ای مانند داعش، خروج از بیگانگی و انزوا بوده و در پی به دست آوردن قدرت، موقعیت و جاه و از بین بردن نابرابری‌ها و تبعیض‌های موجود بوده‌اند؛ چیزی که دولت بریتانیا از دادن آن به آن‌ها ناتوان است (abbas, 2015: 4).

نتایج مطالعات انجام‌شده در مورد فرانسه نیز نشان می‌دهد که احساس سرخوردگی و تبعیض و تحقیر می‌تواند عامل اصلی بروز خشونت‌های اخیر در این کشور و نیز پیوستن افراد به گروه‌های تکفیری باشد. تبعیض‌های نژادی بر نسل‌های دوم و سوم مسلمانان فرانسه سبب شده است که آنان به جای شهروند، مهاجر قلمداد شوند؛ از این رو نابرابری گسترده‌ای در بازار کار و سیستم آموزشی در مقایسه با دیگران بر آنان اعمال شود که نارضایتی و احساس محرومیت را در میان آن‌ها دامن زده است (کریمی مله و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۶۷). ناامیدی، شرایط تبعیض‌آمیز، تحقیر، حاشیه‌نشینی، سطح آموزش پایین و... این جوانان را به افرادی آسیب‌پذیر و نفوذپذیر در مقابل نفوذ خارجی (abbas, 2015: 4) تبدیل کرده است و سبب شده است که به راحتی تحت تأثیر تبلیغات گروه‌های افراطی اسلامی قرار گیرند. گروه‌های سلفی جدید در غرب، ویژگی‌های مشترکی دارند. آن‌ها کمتر واژه جهاد را به کار برده و به جای آن از واژه «مبارزه»<sup>۱</sup> استفاده می‌کنند. این گروه‌ها روابط

نزدیکی با هم‌تایان خود در کشورهای غربی دیگر دارند و با استفاده از رزمندگان پیشین افغانستان به گسترش نفوذ خود در جوامع مسلمان می‌پردازند (Escobar 2006: 7-8). در واقع این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که علت پیوستن این افراد به گروه‌های افراطی را (بیش از آنکه مربوط به مسائل دینی باشد) باید در مسائل اجتماعی و روانی جوامع میزبان این افراد جست‌وجو کرد (abbas, 2015: 4).

در سه دهه گذشته، سیاست در کشورهای غربی و اروپایی به سمت راست سیاسی گرایش یافته و این امر منجر به مسائلی چون سیاست‌های ضد‌مهاجرت، سیاست‌های ضد‌رفاه و سیاست‌های ضد‌مسلمانان شده است و نوعی اسلام‌هراسی را در جوامع اروپایی و غربی در پی داشته است. حوادث تروریستی سال‌های اخیر در کشورهای اروپایی نیز این اسلام‌هراسی را تشدید کرده است. افزایش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی در سه دهه اخیر در کشورهای غربی بیشترین فشار را بر گروه‌های اقلیت و مهاجر وارد کرده است (abbas, 2015: 5).

بی‌توجهی اغلب جوامع غربی در مفصل‌بندی گفتمان لیبرال دموکرات و سکولار خود به مدل‌های اسلامی از یک‌سو، و تنش‌های بین‌نسلی و نژادی حاکم بر این جوامع از سوی دیگر، تولید و بازتولیدکننده حس ملامت و خستگی و فقدان وابستگی و تعهد به جامعه در میان افراد است که زمینه‌های بی‌اعتباری و داغ‌زدگی آنان را فراهم آورده است؛ از این‌رو، این افراد درصدد فرار از این وضعیت و به دنبال معنای بزرگ‌تر و احترام‌بخش در زندگی هستند تا اعتبار از دست‌رفته خود را بازیابند و التیامی بر زخم‌ها و نارضایتی‌های خود بگذارند. فقدان یک پارادایم فرهنگی خوشایند و جذاب در جوامع غربی، آمیختگی شدید و در حال افزایش بیگانه‌ستیزی و اسلام‌هراسی، داغ‌زنی، ازجاشدگی و بیگانگی فرهنگی، انزوای اقتصادی و اجتماعی و فقدان آزادی سیاسی که بسیاری از مسلمانان غربی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، آنان را به سمت تسکین گرفتن از هویت مذهبی هدایت می‌کند (کریمی مله و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۶۸). در واقع یکی از مهم‌ترین دلایل گرایش افراد به انجام اقدامات تروریستی، احساس انزوا و محرومیت‌های مدنی جوانان مسلمان در جامعه مهاجر اروپا است (Kruglanski, Chen 2009: 344). Dechesne, Fishman and, Orehek. این افراد، داعش را راه‌گیزی از این شرایط می‌دانند، زیرا در ساختار درونی داعش، تبعیض وجود ندارد و انسان‌ها و تمام اقوام و

طبقات و شئون مختلف اجتماعی به صورت برابر تعریف می‌شوند (محمد عبادی‌فر، ۱۳۹۵: ۱۱۹).

از سوی دیگر، قدرت روزافزون ایالات متحده آمریکا و نظم نوین جهانی بر مبنای الگوهای غربی که معارض با فرهنگ و دین اسلام است، در نظر مسلمانان رادیکال، اسلام را تهدید کرده و سبب شده است که مسلمانان، فرهنگ و هویت خود را در مقابل فرهنگ غربی از دست بدهند. مسلمانان رادیکال، هنگام اشاره به غرب، آمریکا، و اسرائیل، از اصطلاح جنگ صلیبی استفاده می‌کنند. جنگ دوم خلیج فارس از دیدگاه مسلمانان تندرو، نمونه‌ای از جنگ‌های صلیبی بود که به بهانه آزادسازی کویت و دروابع، با هدف سلطه بر شبه جزیره عربستان، مکان‌های مقدس و منابع آن، به ویژه نفت، آغاز شد. در نظر آن‌ها، کشورهای اسلامی به صورت مستقیم و غیرمستقیم به تلاش‌های جنگی آمریکا در این زمینه کمک کرده‌اند (minzili، 2007:8-9). کسانی مانند ابوبکر البغدادی نیز به طور پیاپی نبردهای خود با دشمنانشان را جنگ‌های صلیبی می‌نامند.

### نتیجه‌گیری: نقد و ارزیابی نظریه

پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که یک فرد، تنها به دلیل احساس محرومیت، اقدامات خشونت‌بار انجام نمی‌دهد. محرومیت، می‌تواند شرط لازم خشونت باشد، ولی شرط کافی نیست. هنگامی که این عامل با مسائل دینی، تاریخی و اسطوره‌ای ترکیب شده و ایجاد هویت جمعی کند، می‌تواند عامل خشونت و جنبش توده‌ای شود. دروابع، فقر هنگامی که با عواملی مانند درجه آزادی سیاسی، ایدئولوژی، نابرابری فرصت‌های سیاسی، سرخوردگی‌های ناشی از بی‌عدالتی اجتماعی و احساس قربانی بودن، پیشینه و حافظه تاریخی، تحقیر و تبعیض ترکیب شود، می‌تواند نقش مؤثری در شکل‌گیری حرکت‌های افراطی داشته باشد.

بر همین مبنا نیز بهترین راهکار مقابله با تروریسم، هنگامی که عامل ایجاد آن، حس محرومیت اعضای آن است، برطرف کردن این حس محرومیت و بی‌عدالتی در مناطق آسیب‌پذیر است؛ اقداماتی مانند فراهم کردن زمینه مشارکت سیاسی و اجتماعی مناطق آسیب‌پذیر، رفع محرومیت‌های اقتصادی، فراهم کردن زمینه اشتغال



و رونق اقتصادی، توزیع برابر امکانات و منابع در بین ساکنان مناطق در معرض جنبش‌های افراطی و اقداماتی از این دست، می‌تواند نقش مؤثری در کاهش گرایش افراد به پیوستن به گروه‌های افراطی داشته باشد.

درحالی‌که بسیاری از پژوهشگران، عواملی مانند فقر و چرخه ناکامی-محرومیت را عامل تروریسم می‌دانند، مطالعات تجربی در عمل، همبستگی وضعی بین این عوامل یافته‌اند. نظریه ناکامی-محرومیت و تعارض واقع‌گرایانه، با چند انتقاد عمده روبه‌رو است:

الف- در مورد عوامل اقتصادی، واضح است که این عوامل به‌تنهایی برای تبیین دلایل روی آوردن افراد به اقدامات تروریستی کافی نیستند. اغلب گفته می‌شود که سیاست‌های افراط‌گرایانه وهابیان در کشور نفت‌خیز ثروتمند عربستان سعودی، بسیار قدرتمند است.

از سوی دیگر، به‌طور عینی، رابطه چندانی میان قالبی‌سازی و منازعه بر سر منابع و در نتیجه تصورات قالبی وجود ندارد. در بسیاری از کشورها مانند آمریکا، با اینکه منابع فراوانی وجود دارد، تضادها و تعارض‌ها به‌گونه‌ای جدی شکل گرفته است. در واقع، شکل‌گیری درگیری‌ها بیش از آنکه جنبه واقع‌گرایانه داشته باشد، نمادین است. در این چارچوب، تفکرات قالبی، مجموعه‌ای از اعتقادات و باورها است که به‌سبب احساس کهنتر بودن برخی گروه‌ها نمایان می‌شود (نظری، ۱۳۹۲: ۴۴).

ب- میلیون‌ها نفر در شرایط زمینه‌ای سرخوردگی به‌سر می‌برند، اما هرگز متمایل به اعمال تروریستی نشده‌اند. برخلاف ادعای این نظریه، تعداد زیادی از تروریست‌ها، متعلق به طبقه‌های فرودست جامعه نیستند. تروریسم نیز همواره به یک شکل رخ نمی‌دهد و زمانی اتفاق می‌افتد که روش‌های جایگزین آن به بن‌بست رسیده باشد (Jeff Victoroff: 2005).

ج- ناکامی، همیشه موجب پرخاش نمی‌شود. در مقابل یک موقعیت ناکام‌کننده، ممکن است واکنش‌های فراوانی انجام شود؛ از جمله فرار، تغییر موقعیت، افسردگی، ناامیدی، تلاش و...، از سوی دیگر، همه پرخاشگری‌ها از ناکامی ناشی نمی‌شوند. ناکامی، موضوع فعالیتی شناختی است که به فرد اجازه می‌دهد موقعیت را ارزیابی

کند و در حدی که امکان انتخاب، وجود داشته باشد، پاسخی متناسب بدهد (بدار و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۲۹-۲۳۰؛ بارون، بیرن و برنسکامب، ۱۳۹۴: ۶۲۷-۶۲۸؛ برکوویتز، ۱۳۸۳: ۴۴۱).

د- اندیشمندان منتقد نظریه محرومیت-پرخاشگری بر این نظرند که این نظریه با مرتبط دانستن خشونت با سرخوردگی، به گونه‌ای بسیار ساده‌انگارانه به این پدیده نگریسته است. کسانی مانند پل ویلکینسون معتقدند، این نظریه توجه کمی به روانشناسی اجتماعی، تعصب و... داشته است که اتفاقاً نقش مهمی در ایجاد تروریسم و خشونت سیاسی دارد و به همین سبب در معرض انتقاد است (Hudson, 1999: 27)\*.



## یادداشت‌ها

۱. بروکوویتز در آزمایشی نشان داد که چنانچه حالت تحریک پرخاشگری وجود داشته باشد، وجود سلاح (ابزار قدرت) باعث رفتار پرخاشگرانه می‌شود. این پدیده به «اثر اسلحه» معروف شد. ناکامی، فرد را برمی‌انگیزاند و آماده پرخاشگری می‌کند، اما عمل پرخاشگرانه زمانی رخ می‌دهد که فرد برانگیخته‌شده با نشانه‌های پرخاشگری مانند چاقو، تفنگ، خون و... روبه‌رو شود. این نشانه‌ها در محیط، موجود است یا به فکر، خطوط می‌کند. بروکوویتز بر این نظر است که اگر ابزار خاصی در دسترس قرار نگیرد، احتمال وقوع عمل پرخاشگرانه بسیار کمتر است (سخاوت، ۱۳۶۹: ۴۰).

۲. نظریه تعارض واقع‌گرا بیان می‌کند که رقابت میان‌گروهی، و گاهی تعارض میان‌گروهی، هنگامی که دو گروه، خواسته‌هایی مغایر با منابع نادر داشته باشند، افزایش می‌یابد. در مقابل، نظریه هویت اجتماعی مفروض می‌دارد که یک محرک روانی برای تمایز مثبت هویت‌های اجتماعی، ریشه کلی ایجاد رفتار هواخواهی درون‌گروهی است:

<https://fa.wikipedia.org/wiki>

۳. ابوبکر بغدادی در پیام صوتی‌ای که در اواخر سال ۲۰۱۵ منتشر کرد، ضمن تهدید اسرائیل تأکید کرد که ما حتی برای یک ثانیه فلسطین را فراموش نکرده‌ایم. بغدادی در این پیام خطاب به اسرائیل گفت: داعش روزبه‌روز به فلسطین نزدیک شده و کار شما سخت می‌شود. فلسطین، گورستان شما خواهد شد. منبع: انتشار پیام منتسب به ابوبکر بغدادی/ رهبر داعش، عربستان، روسیه و آمریکا را تهدید کرد. یکشنبه ۶ دی‌ماه ۱۳۹۴:

<http://www.isna.ir/news/94100602914/>

۴. مقدم بر این نظر است که گسترش دموکراسی و مشارکت سیاسی، برداشت از عدالت را بهبود می‌بخشد. وی بر این نظر است که در کشورهایی از آسیای غربی و شمال آفریقا و برخی از جوامع اسلامی، هنوز دموکراسی آن‌گونه که باید، گسترش نیافته و همین عاملی برای افزایش گرایش به حرکت‌های تروریستی و نفوذ شبکه‌های تروریستی است. براساس نظر وی، مشارکت سیاسی و دموکراسی باید در این جوامع منطبق بر فرهنگ ملی و محلی آن‌ها باشد نه تنها تقلید از شیوه غربی (moghaddam, 2005: 163).

۵. نخستین موج جنگجویان بریتانیایی مسلمان در دهه ۱۹۸۰ و پس از جنگ افغانستان از این کشور خارج شدند و به جهادگرایان پیوستند. دومین موج، در جنگ دوم خلیج فارس

و اشغال کویت در دهه ۱۹۹۰، سومین موج در جنگ بوسنی، چهارمین موج، پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا و متحدانش، و پنجمین موج پس از حوادث موسوم به بهار عربی و آغاز جنگ در سوریه به گروه‌های جهادی پیوستند (abbas, 2015: 2-3).



## منابع

- آتران، اسکات (۱۳۹۵)، «چگونه پژوهش می‌تواند به مقابله با موفقیت داعش کمک کند»، مجموعه مقالات پیرامون تروریسم، ترجمه رضا دانشمندی، مشهد: مرنديز.
- آذربایجانی، مسعود و دیگران (۱۳۸۲)، *روانشناسی اجتماعی، با نگرش به منابع اسلامی*، تهران: سمت.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۹)، *مجموعه مقالات خشونت و جامعه*، تهران: نشر سفیر.
- امینیان، بهادر؛ زمانی، سید حسام‌الدین (۱۳۹۵)، «چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار داعش»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*. شماره ۲۶.
- انتشار پیام متناسب به ابوبکر البغدادی؛ رهبر داعش عربستان، روسیه و آمریکا را تهدید کرد. یکشنبه ۶ دی ماه ۱۳۹۴:
- <http://www.isna.ir/news/94100602914/>
- بارون، رابرت؛ بیرن، دان؛ برنسکامب، نایلا (۱۳۹۴)، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه یوسف کریمی، ویراست یازدهم، تهران: نشر روان.
- بدار، لوک و دیگران (۱۳۸۳)، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه حمزه گنجی، تهران: ساوالان.
- برکوویتز، لئونارد (۱۳۸۳)، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه محمدحسین فرجاد و عباس محمدی اصل، تهران: اساطیر.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان داعش بر پایه سخنان ابوبکر البغدادی و نشریه دابق»، از مجموعه مقالات *داعش حقیقی و حقیقت داعش*، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی قلم.
- تودنهوفر، یورگن (۱۳۹۴)، *ده روز با داعش؛ از درون دولت اسلامی*، ترجمه علی عبدالهی و زهرا معین‌الدینی، چاپ دوم، تهران: کوله‌پشتی.
- دابق، شماره ۱:
- <file:///D:/dabiq%20archive/dabiq1.pdf>
- دابق، شماره ۹:
- [file:///D:/dabiq%20archive/Dabiq\\_Issue\\_9.pdf](file:///D:/dabiq%20archive/Dabiq_Issue_9.pdf)
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۹۴)، *روانشناسی اجتماعی*، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات آوای نور.
- سخاوت، جعفر (۱۳۶۹)، «عوامل اجتماعی-روانی پرخاشگری»، *رشد آموزش علوم اجتماعی*، شماره ۴.
- صالحی، سیدرضا (۱۳۸۶)، «شناخت چالش‌ها و بحران‌های قومی»، *پژوهشنامه تنوع*

فرهنگی و همبستگی ملی، گروه پژوهش‌های فرهنگی، شماره ۸، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

عبادی فر، محمد (۱۳۹۵)، «داعش و مشروعیت خشونت‌بار»، مجموعه مقالات داعش حقیقی و حقیقت داعش، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی قلم.

عضدانلو، حمید (۱۳۸۶)، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، تهران: نشر نی.

غریاق زندی، داوود (۱۳۹۵)، «فهم اجتماعی زمینه‌های شکل‌گیری و تداوم داعش: نیاز به فلسفه اجتماعی جدید»، مجموعه مقالات داعش حقیقی و حقیقت داعش، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی قلم.

فراتی، عبدالوهاب؛ احمدوند، ولی محمد؛ بخشی شیخ احمد، مهدی (۱۳۹۳)، «تحلیلی بر هویت جدید تروریست‌های تکفیری در خاورمیانه (با تأکید بر برخی شاخص‌های توسعه‌یافتگی)». مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه اسلام، قم.

فکوهی، ناصر (۱۳۷۸)، *خشونت سیاسی: نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها*، تهران: پیام امروز.

کاتم، مارتا؛ اولر، بث دیتز؛ مسترز، الن؛ پرستون، توماس (۱۳۸۶)، *مقدمه‌ای بر روانشناسی سیاسی*، ترجمه سید کمال خرازی و جواد علاقبند راد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کریمی مله، علی؛ گرشاسبی، رضا (۱۳۹۴)، «بررسی چرایی پیوستن جنگجویان خارجی به داعش»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره اول.

کسرابی، محمدسالار؛ داوری مقدم، سعیده (۱۳۹۴)، «برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه‌شناسانه، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره اول.

لوئیزا، پیر ژان (۱۳۹۶)، *در دام داعش، دولت اسلامی یا عقب‌گرد تاریخ*، ترجمه ویدا سامعی، تهران: فرهنگ نشر نو و نشر آسیم.

محسنی تبریزی، علیرضا، (۱۳۷۴)، *بررسی وندالیسم در تهران*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

محسنی تبریزی، علیرضا؛ رحمتی، محمدمهدی (۱۳۸۱)، «سیری در مفاهیم و نظریه‌های خشونت، پرخاش و پرخاشگری به‌منظور ساخت و ارائه یک مدل علی-توصیفی خشونت در ورزش»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۶۹.

نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۲)، *تصورات قالبی و روابط بین گروه‌های هویتی: ارزیابی پیمایشی و مقایسه‌ای*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

الهاشمی، هشام (۱۳۹۵)، «رفتارهای دولت خودخوانده تکفیری‌ها در موصل»، *راه‌نما*، سال پنجم، شماره دوازدهم.

هاوتن، دیوید پاتریک (۱۳۹۳)، *روانشناسی سیاسی موقعیت‌ها، افراد و مصادیق*، ترجمه علی‌اشرف نظری و شهرزاد مفتوح، تهران: نشر قومس.

Abbas, Tahir (2015), *Preventing Islamophobia and Radicalisation*, Council of Europe, Strasbourg: France.

Ahmad, aitemad muhanna (2014), *narrative of Tunisian Salafist*, An Explanatory View of Afield Visit to Study Salafist youth in Tunisia, october. Matar, LSE, Middle East center.

Azinovi, Vlado and Jusi, Muhamed (2015), *The Lure of The Syrian War: The Foreign Fighters' Bosnian contingent*, Atlantic Initiative.

Benmelech, Efraim, and Klor, Esteban F. (2016), "What Explains the Flow of Foreign Fighters to ISIS?", *NBER Working Paper 22190*.

Borum, Randy (2010), *Understanding Terrorist Psychology*, University of South Florida, wborum@usf.edu. January 2010. Mental Health Law & Policy Faculty Publications.

Crenshaw, Martha (2000), "The Psychology of Political Terrorism", *book: Political psychology*, Wesleyan University, available at: <https://www.jstor.org/stable/3791798>

GERGES, FAWAZ A. (2014), *ISIS and the third Wave of Jihadism*, Current history. December

Gupta, Dipak K. (2008), *Understanding Terrorism and Political Violence*. London: Routledge, available at: <http://www.theatlantic.com/magazine/archive/2015/03/what-isis-really-wants/384980/>

Hudson, Rex A. (1999), "The Sociology and Psychology of Terrorism: who Becomes a Terrorist and why?", *A Report Prepared under an Interagency Agreement by the Federal Research Division*, Library of Congress.

Hudson, Rex A. (1999), "The Sociology and Psychology of Terrorism: who Becomes a Terrorist and why?", *A Report Prepared under an Interagency Agreement by the Federal Research Division*, Library of Congress.

Johan M.G. van der Dennen. Frustration and Aggression (F-A) Theory. p 9 <http://www.rug.nl/research/portal/files/2908668/a-fat.pdf>.

Kruglanski, Arie W. (2002), "Inside the Terrorist Mind University of Maryland, College Park", *Paper presented to the National Academy of Science*, at its annual .meeting, April 29, Washington, D.C, available at: <https://terpconnect.umd.edu>

Kruglanski, Arie W., Chen, Xiaoyan, Dechesne, Mark, Fishman, Shira and Orehek, Edward (2009), *Fully Committed: Suicide Bombers' Motivation and the Quest for Personal Significance*. Version of Record online: 8 MAY.

Lister, Charles (2014), *Profiling the Islamic State*, Monday, December 1, available at: <https://www.brookings.edu/research/profiling-the-islamic-state/>

Minzili, Yair (2007), *Strategic Thinking of Salafi-jihadi Movement*, 1 may. The

Interdisciplinary Center Herziya Lauder School of Government, Diplomacy and Strategy Institute for Policy and Strategy.

Moghaddam, Fathali M. (2005), "The Staircase to Terrorism", *A Psychological Exploration. American Psychologist*, Vol 60(2), Feb-Mar 2005, 161-169.

North Caucasus Caucus (2015), *The Forgotten Fighters: Azerbaijani Foreign Fighters in Syria and Iraq*, Available at: <http://jihadology.net/2015/02/02/the-clear-banner-azerbaijani-foreign-fighters-in-2014/> 12/30/2016

Stemmann, Escobar and José., Juan (2006), "Middle East Salafism's Influence and Radicalization of Muslim Communities in Europe", *Middle East Review of International Affairs*, Vol. 10, No. 3 (September 2006), available at: <http://www.rubincenter.org/meria/2006/09/Escobar.pdf>.

Valentim, Joaquim Pires (2010), "Sherif's Theoretical Concepts and Intergroup Relations Studies: Notes for a Positive Interdependence", *Psychologica*, Vol. II, No 52.

Van Hulst, S.J. (2006), *Violent Jihad in the Netherlands; Current Trend in the Islamistterrorist Threat*, Ministry of the Interior and Kingdom Relation.

Victoroff, Jeff (2005), "He Mind of the Terrorist: A Review and Critique of Psychological Approaches", Reviewed work(s); Source: *The Journal of Conflict Resolution*, Vol. 49, No. 1 (Feb., 2005), Published by: Sage Publications, Inc.

Weiss, Michael and Hassan, Hassan. (2015), *Inside the Army of Terror*, Reyan art. New York.

Williams, Timothy and Adnan, Duraid (2010), "Sunnis in Iraq Allied with U.S. Rejoin Rebels", *New York Times*, 16 October.

Wood, Graeme. (2015), *what-IsIs-Really-Wants?*, March 2015 Issue.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی